



نمایش
در
همدان

نوشته
نصرالله عبادی

نمایش در همدان، دورانهای مختلفی را گذرانده است، و نشیب و فرازهایی را طی نموده، گاه در اوج بوده، و زمانی به پستی گرائیده، اما از کجا شروع شده و چگونه به وجود آمده است؟ مطلبی است که باید در باره آن به دقت تحقیق شود.

پیدایش تئاتر در همدان را اول بار، باید در قهوه‌خانه‌ها جستجو کرد. چه اخبار متواتر این مطلب را تأیید می‌کند، گرچه، جسته و گریخته نیز مطالبی در مورد تئاتر در همدان می‌شنویم. اما در حدود

نخستین دوره

الف - اصولاً در برگزاری مراسم جشن و سرور و مراسم عروسی، از گروهی به عنوان بازیگر دعوت می‌شده است تا میهمانان را سرگرم کنند. عمده در شبهای حناپسندان در مجالس عروسی، بازیگران برنامه کارشان به این صورت بوده است که قبل از میهمانان به منزل میزبان می‌رفته‌اند، وسایل و اسبابهای خود را آماده نموده، تا کلیه میهمانان جمع شوند و بعد به اجرای قطعات کوتاه خنده‌آور می‌پرداختند.

بعد از تمام شدن مجلس بازی، مدعوین به سر سفره شام می‌روند. پس از پایان شام، مدعوین باز به مجلس می‌آیند. این بار دیگر نوبت اجرای نمایشنامه است. البته نمایشی که اجرا می‌شود، مخلوطی از



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی



وقایع و جریانات روز است، و همچنین متناسب با مبلغ پرداخت شده و جمعیت حاضر.

مدت نمایش در تمام مجالس، یکسان نیست. در بعضی، طولانی است و حداقل آن یکساعت و نیم طول می کشد. در فاصله نمایش، موسیقی همراهی می کند و آهنگهایی می نوازد. بعد از نمایش نیز آهنگ تواخته می شود.

از معروفترین بازیگران این دوره، نخست باید از «سلیمان چوده» یاد کرد. سلیمان چوده خود نوازنده بود و دستیاران او علاوه بر نوازندگان، دو نفر بودند، یکی دلقک سیاه، و دیگری فردی که با حرکات مخصوص حضار را سرگرم می نمود.

سیاه علاوه بر اجرای نمایش، همیشه دنبال شخص اول نمایش بوده، حرکات او را تقلید می نموده است، منتهی به طریقی مضحك و خنده آور.

بعدها دسته سلیمان چوده، نمایشنامه های دیگری، علاوه بر سیاه بازی در مجالس اجرا می نمودند که از آن جمله، نمایش «دختر ترسا» است: مردی روحانی، عاشق و دلپاخته دختر کشیشی می گردد، سراغ او می رود و اظهار عشق می کند و... که شباهت به داستان شیخ صنعان شیخ فریدالدین عطار داشته، و گویا اقتباس از آن بوده است، با این تفاوت که اشعار را به دلخواه خود عوض نموده، و هموزن آنها اشعاری کمیك ساخته و پرداخته بودند، و در بعضی جاهای نمایش، از بحر طویل استفاده می کردند.

بعد از سلیمان چوده، دسته دیگری از مطربها معروفیت پیدا می کنند به نام دسته «نایب حاجی». نایب حاجی خود صدای ملیحی داشته است. وی فرزند حاجی حاج مداح بود. حاجی حاج مداح سه پسر داشت: یکی به نام علی اکبرخان مباشر اعتمادالدوله، دومی محمد آهنگ که شغل سمساری را انتخاب کرده بود. پسر دیگر همان «نایب حاجی» است، که شاگرد کفاش بوده و بعدها سر دسته بازیگران شده است. ساززنی داشت به نام علی خان، و ضرب گیری به نام

حسین خان. نایب حاجی خود پسری داشت به نام: علی آقا که او هم دارای صدای خوبی بود، و با پدرش همکاری می کرد. برنامه کار دسته نایب حاجی از این قرار بود:

۱- آواز ۲- بازی توأم با موسیقی ۳- تقلید (اجرای نمایشنامه) ۴- ارباب و نوکر.

مقلدان در دسته نایب حاجی، چهارتن بودند منجمله یکی از آنها نامش علی آقا بوده که در بازار معرکه می گرفته است. نایب حاجی در مجالس عروسی (حدود ۱۳۲۰ ه. ق.) نمایشنامه حسن صباح و خواجه نظام الملک و خیام را اجرا می نموده، خودش نقش خواجه نظام الملک را ایفا می کرد، و پسرش نقش خیام را. او همکاری داشته به نام علی قمی که در نمایشنامه ها نقش زن را بازی می کرده. در همین ایام امیرافخم یا «امیر شورینی»^۱، دختر مظفرالدین شاه، به نام قمرالسلطنه را برای پسرش احتشام الدوله به زنی می گیرد. مجلسی می آراید، که در آن از نوازندگان و بازیگران سایر شهرها هم دعوت می شود. در این عروسی، نمایش نایب حاجی شهرتی پیدا می کند. عده ای نیز از گرجستان آمده بودند که نمایشات آنها بعدها، مورد تقلید دسته نایب حاجی واقع گردید. از دیگر نمایشنامه هائیکه نایب حاجی در عروسیها اجرا می کرده، لیلی و مجنون، و یوسف و زلیخا را می توان نام برد.

قسمت چهارم از برنامه نایب حاجی (حاجی حاج مداح) عبارت از اجرای نمایشنامه ارباب و نوکر بوده است که بنا به مقتضی زمان، ارباب، راجع به مسأله روز با نوکر صحبت می کرده است که طرفداران فراوانی هم داشته و به همین علت، علاوه بر عروسیها در شب های دیگر نیز اجرا می شده است. در نتیجه، در تمام سال، هر شب دارای کار بوده است. به استثنای ایام محرم و صفر و ماه رمضان. و می توان گفت که این تأثیری بوده است، از لحاظ مکان متحرك و متغیر،

۱- شورین، روستائی در ۲ کیلومتری همدان، که فعلا این فاصله نیز ساخته شده و شورین تقریباً جزء شهر گردیده در سر راه همدان به ملایر واقع است.

چه هر شبی، در محلی تشکیل می‌شده است. ضمناً باید یادآور شد که هم‌زمان با کار نایب حاجی، دبستان «آلیانس» اتحاد فعلی، از طرف فرانسویها در همدان دایر گردید و جهت تبلیغ، هرماه، برنامه‌ای وسیله دانش‌آموزان آن اجرا می‌شد، که بعداً شرحش خواهد آمد.

حاجی حاج مداح را که از بازیگران همدان بوده، از طرف کلیسا دعوت می‌کنند تا در جشنی که داشته‌اند آواز بخواند. حاجی پس از ورود به آن مجلس، با صدای گرم خود يك غزل ترکی را به این مضمون می‌خواند که بینهایت مورد توجه واقع می‌شود:

گور نجه زلفین کیمین، خار و پریشان اولمیشم

فرقت روین ده بیله‌زار و گریان اولمیشم

گدوم اغیار سزین ده، ال گتردم یاردن

حضرت آدم کیمین ایندی، پشیمان اولمیشم

من اوزم، بیگانه لرون دردین ایلیردیم علاج

ایندی من اوز دردمنه، محتاج درمان اولمیشم

کافریم، گبریم، یهودیم، گرنصارا، هر نیم

کعبه کوی منایه ایندی زوار اولمیشم

از شاگردان «نایب حاجی»، شخصی بود به نام عزیزخان که تار

می‌نواخت، وی که باید او را عزیزخان اول گفت، بعد از حاجی

سردسته بازیگران شد، و اعضای این گروه هم در مجالس نمایش‌هایی

اجرا می‌کردند.

نمایش‌های زنانه هم برنامه‌ای شبیه برنامه بازیگران مرد بود. دو دسته از بازیگران زنانه از همه مشهورتر بودند. یکی اشرف سادات، دیگری زینت‌سادات. اشرف سادات، خود نمایشگر بوده و لباس مردانه می‌پوشیده و به اجرای نمایش پرداخته است. «موچول» نام بازیگر زنی بوده که در این دسته‌ها کار می‌کرده و در نمایش هم بازی می‌نموده. فروغ نامی هم سردسته بازیگران زن بود. فروغ تار هم می‌نواخت. «خاور دایره‌زن» نیز برای مجالس زنانه بازیگری

شیرین کار و جالب بود و چند نقش مختلف را ایفا می کرد. خاور توه ای داشت به نام عزیز که او هم تار می زد، و سردسته بازیگران بود، و معروف به عزیز خاور که گاهی هم به نام پدرش رشید، عزیز رشیدش می گفتند، که ما وی را عزیزخان دوم گوئیم.

ب - بازیگران دو دسته بودند. یکی آنهایی که در مجالس جشن و سرور شرکت می کرده اند و دیگر، آنهایی که مرکز اصلی خود را قهوه خانه ها قرار داده و با برگزاری برنامه های نمایش توأم با موسیقی و اشعار کمدی، مردم را سرگرم می نموده اند، و بدین وسیله امرار معاش می کرده اند. از معروفترین قهوه خانه ها که مرکز اجتماع گروه فوق الذکر بود، قهوه خانه (ادب)، قهوه خانه میرزا رجب واقع در سبزه میدان، پرده می کشیده اند و هر شب در آنجا ساز می زدند و نمایشنامه «پهلوان کچل» را اجرا می نمودند.

دیگر از برنامه های قهوه خانه ای، بهرام و گل اندام و حسن کچل است. تفاوت پهلوان کچل و حسن کچل در این است که پهلوان، نمونه ریا بوده، و به هر لباسی در می آمده تا دیگران را گول بزند و فریب دهد. اما حسن کچل جوان ساده و درعین حال تنبلی بوده (اشاره به داستان عامیانه ای که همای سعادت از قضا برسر قهرمان می نشیند و او را به امیری می رساند)^۲

در باره لباس این نمایشنامه ها مشهور است آنکه نقش زن یا بی بی را بازی می نمود، از شلیته و چاقچور استفاده می کرد. نقش زن را پسر بچه ای به عهده داشت و در کارش بی نهایت مهارت داشت، تا آنجا که تشخیص او که زن است یا مرد مشکل بود. دیگران (مردها) از کلاه تمندی و نیم تنه تمندی و قبا، استفاده می کرده اند.

«مرشد سبزه علی» یکی از همین بازیگران قهوه خانه ای است، که شهرت فراوانی داشت، و درعین حال نقالی هم می کرده، از معمرین

۱- محلی در همدان بوده است به نام در حکیم خانه که مرکز طبای پهلوی بوده است و فعلا خیابان باباطاهر قسمت عمده آنرا دربر گرفته و محل مژور تقریباً از بین رفته و به شکل دیگری درآمده است.

۲- این اطلاعات را ابوالقاسم برنا، در اختیارم گذاشتند.

همدان بوده، شاعر هم بوده است. محل اجرای برنامه‌هایش، قهوه‌خانهٔ سبزه‌میدان بوده، در ۷۰ سالگی درگذشته، گفتار و بیان شیرینی داشت. مردم معتقد بودند که قدمش خیر است، و رویش مبارك [در اصطلاح همدان: (اقرش خیر است)].

محمد قهوه‌چی، زیاده از حد علاقه‌مند به نمایش بود، قهوه‌خانه‌اش در محلی: به نام «در مدرسه کوچک» واقع بود. علاوه بر اجرای نمایش در قهوه‌خانه‌اش، منزل شخصی خود را هم محل اجرای برنامه‌های نمایشی قرار داده بود. دکور نمایش‌هایش را، پرده، چادر نماز، و جاجیم تشکیل می‌داد. این شخص از بس به تئاتر و اجرای برنامه‌های تئاتری علاقه داشت، تا آخر عمر ازدواج نکرد، چون معتقد بود که اگر ازدواج کند، تئاتر از دستش می‌رود. از کسانی که به تماشای نمایشنامه‌هایش می‌رفتند، پول نمی‌گرفت. به همین جهت مشتریان تئاترش هر کدام هدیه‌ای برایش می‌بردند و از تئاترش استفاده می‌کردند.

از نمایشنامه‌هایی که به وسیله محمد قهوه‌چی اجرا گردیده، یکی بدینقرار است: جوانی پدر را از دست می‌دهد و در غم از دست دادن پدر لطمه به صورت می‌زند و... هرچه اطرافیان او را دلداری می‌دهند، ثمر نمی‌بخشد و می‌نماید که قصدش این است که خود را به چاه بیندازد، مانع می‌شوند، سود نمی‌دهد، تا اینکه یکی از حاضرین می‌گوید ره‌ایش کنید. آزادش می‌گذارند. به سر چاه می‌آید. در اینجا می‌بیند که دیگر کسی مانع او نیست. منصرف می‌شود. آنوقت آنکه نقش کم‌دی را داشته، شروع به متلك گوئی می‌کند، در ضمن این متلك‌ها، گوشه‌هایی می‌زند و انتقاداتی از جریان‌ات روز می‌کند.

دیگری «جنت خاتم و مرجان‌بک» نمایشی بوده است موزیکال در مورد زنان که بعضی واقعاً فرشته‌اند، و برخی شیطان. مدت اجرای نمایشنامه يك هفته بوده است، و سه ساعت طول می‌کشیده.

۲- دوره مدرسه آلیانس (اتحاد فعلی) و مدرسه نور

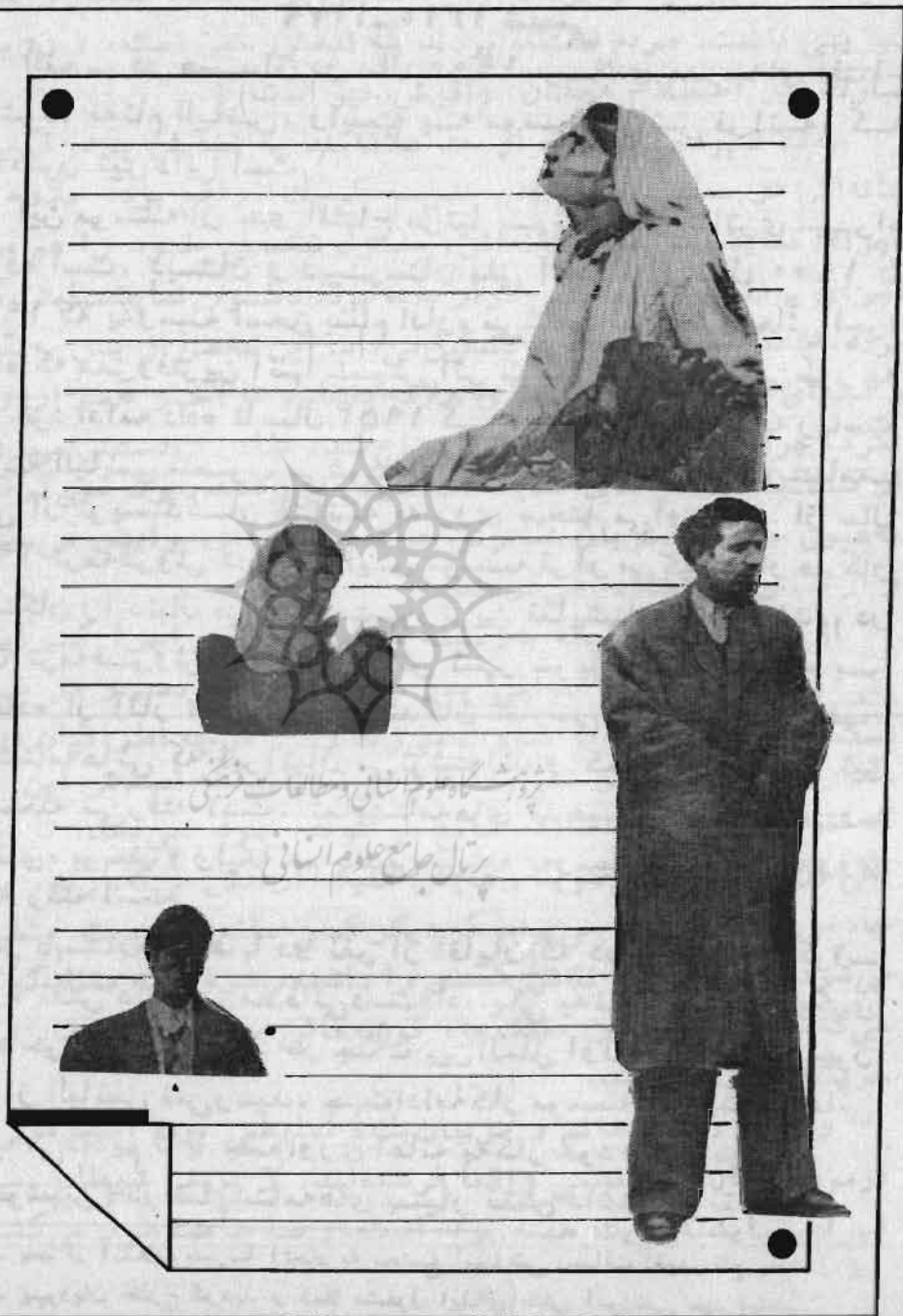
۱۲۷۹-۱۳۱۰ شمسی

الف - در همدان در سال ۱۹۰۰ میلادی مدرسه‌ای افتتاح می‌شود، به نام آلیانس، وابسته به موسسه آلیانس فرانسه، که هم‌اکنون نیز دایر است.^۱

این موسسه از بدو افتتاح مرتباً برنامه‌های تئاتری اجراء نموده است. دبستان و دبیرستان ملی اتحاد از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۶ که به وسیله اسحق پسام اداره می‌شده، نمایشنامه‌هایی اجرا کرده که معروفترین آنها خسیس اثر مولیر است، و همین‌طور به کار خود ادامه داده تا سال ۱۹۵۲ که مسیو بریمون به ریاست مدرسه آلیانس منصوب می‌شود. از آن زمان به بعد هم نمایشنامه‌هایی از نویسندگان فرانسه به روی صحنه می‌آورند. از سال ۱۹۵۷ ترمه فروش در رأس این موسسه قرار می‌گیرد. او هم کار گذشتگان را دنبال می‌کند. مشهورترین نمایشنامه اجرا شده، در زمان ترمه‌فروش، «ریش تراش شهر سویل» است. علاوه بر استفاده از آثار تمایشی نویسندگان خارجی (فرانسوی) اغلب، نمایشنامه‌هایی که ایرانیان می‌نوشته‌اند و کم‌دی بوده است نیز بر صحنه می‌رفته است. نمایشنامه‌های مذهبی مانند استر و مردخای، یوسف و زلیخا هم چندین مرتبه به وسیله این موسسه روی صحنه رفته است.

در دبستان اتحاد با دو نفر از آقایان که در برنامه‌های فوق‌الذکر، نقش داشتند، ملاقاتی دست‌داد. یکی به نام خوشبین، دیگری ربان. خوشبین می‌گفت: در جنگ بین‌الملل اول ۱۸-۱۹۱۴ چون کمک از آلیانس نمی‌رسید، جهت ادامه کار موسسه، نمایشنامه‌هایی ترتیب می‌دادیم تا با جمع‌آوری اعانه به کار خود ادامه دهیم. من (خوشبین) در نمایشنامه‌های بسیار نقش داشته‌ام. نقش

۱- بعد از انقلاب مدرسه اتحاد به مجتمع آموزشی رسالت تغییر نام یافت و از مدیریت یهودیان خارج گردید و فعلاً مشغول ایفای نقش آموزشی خود است.



در نمایشنامه‌ها نقش کمیک بود. اغلب نوکربازی می‌کردم. اساس برنامه‌های نمایش بر مبنای بی‌مایگی افراد بود. منجمله نمایش-نامه‌هایی از کاروبار سلمانیهای ناشی، یا خیاط‌هایی که علاوه بر ناشیگری، وعده خلاف هم می‌دهند، دکتر قلبی و... این نمایشنامه‌ها را خودمان می‌نوشتیم و اجراء می‌کردیم. در موقع جمع‌آوری اعانه از نمایشنامه‌های معروف استفاده می‌کردیم، مثل استرومردخای، یوسف و زلیخا، خسیس مولیر و غیره... در نمایشنامه‌ها، نقش زن به‌عهدۀ دختران دانش‌آموز واگذار می‌گردید. بلیط‌های نمایش ۱-۲-۳ قران بود، در صورتیکه حقوق آموزگاران در ماه سه تومان بود.

به کلیسای آرامنه همدان، در سال ۱۹۰۵، پنج سال بعد از افتتاح مدرسه آلیانس، اقدام به افتتاح دبستان ملی آرامنه به نام مدرسه نور می‌نماید، که این موسسه تربیتی نیز در بوجود آوردن تئاتر و نمایاندن این هنر به مردم همدان، کمک شایانی می‌نماید. برای تهیه بودجه ساختمان این دبستان، نمایشنامه‌ای ترتیب می‌دهند که موضوع نمایشنامه «رابطه ارباب و رعیت و مظالم اربابان به رعایا بوده»، و از متنفذین شهر و مالکین بزرگ دعوت می‌نمایند، و بلیط همت عالی منتشر می‌سازند.

مجری این طرح حزب «داش‌ناکیون آرامنه» بوده است. مشهور است که امیر افخم (امیر شورینی) صدتومان جهت ساختمان دبستان کمک می‌کند. کارگردان این نمایشنامه، شخصی به نام «میران‌خان» پسر اعزاز السلطان رئیس آرامنه بوده، و بازیکنانش از جوانان آرامنه بوده‌اند.

مدیریت این مدرسه، به‌عهدۀ شخصی به نام «خلیفه خورن» بود، وی برنامه‌های متعددی اجرا کرد. اولین نمایشنامه‌ای که به وسیله گروه دبستان نور به روی صحنه آمد، «وسکان پطروویچ در آن دنیا میان جهنم» نام داشت و ترجمه از روسی به آرمنی بود؛ وسکان پطروویچ در شعله‌های آتش جهنم، پشیمان از بدکرداریهای

زمان حیات، با گریه و زاری درخواست عفو می‌نماید. در سالهای اول، تمامی نمایشنامه‌ها به زبان ارمنی اجراء می‌شده، ولی بعدها به زبان فارسی نمایش دادند. با گروه دبستان نور، افراد غیر ارمنی هم همکاری داشته‌اند. من در اینجا قسمتی از عین نوشته «ساموئیل داویدیان»^۱ را نقل می‌کنم: «گمان می‌کنم آنچه نوشته بودم راجع به تئاتر، کسری نداشته باشد می‌خواستم قدری با «فئاتیزم» آن زمان که تحفه‌ای بود که امریکائی‌ها برای آرامنه آورده بودند، شما را آشنا سازم. به قدری آرامنه را «فئاتیک» کرده بودند که دفعه اول نمایش، (بلیط) نمی‌خریدند. مقابل سؤال می‌گفتند: شما روی سن به مسیح بد و پیراه می‌گوئید. بلیط‌ها را مجانی می‌دادیم به جوانها، پولش (را) از جیب می‌دادیم. باز چندین نفر طفره می‌رفتند، با همه این تفاسیل ما موفق شدیم از همان جوانهای «فئاتیک» آکتور تعیین کنیم و طی سال‌های ۱۹۱۲-۱۴ نمایشهای «وودویل» [نوعی کمدی] می‌دادیم، که کم‌کم کمک به بودجهٔ مدرسه شد. از آکتورها، یکی مرحوم استاد سامسون مگردیچیان، در رل مضحکه به قدری مردم را شیفته کرده بود که وی را تا روی سن می‌دیدند، منتظر بازی‌اش نمی‌شدند، و از خنده ملتفت گفتارش نبودند، دیگری در رلهای درام، مرحوم آستاتور ماداتیان، و گاهی خودم بودم. اینکه از «فئاتیزم» نوشتم، باید بگویم که آرامنه با مسلمانها، هیچگونه مراوده نداشتند، فقط با قصایی و نانوائی و سبزی‌فروشی و عطاری، معامله داشتند، آنهم شرطش آن بود که ارمنی حق نداشت انگشتش را به چیزهای

۱- این اطلاعات را در سال ۴۶ آقای ساموئیل داویدیان در اختیارم گذاشتند، به طوری که پسرشان می‌گفتند در حدود ۱۱۰ سال دارند، فعلا ساکن تهران هستند. موقعیکه برای ملاقات ایشان رفتم مریض بودند، این بود که خواست‌های خود را نوشته و خواستار جواب گردیده، نامه‌های چندی بین ما ردوبدل شد. معنون از اینکه بی‌جوایم نگذاشتند.

۲- تصور من این است که (بلیط) از قلم ایشان افتاده است. اضافه، شخصی است.

خریدنی بزند. والا بنده که از تهران آمده و قدری فرق داشتم، از میان جوانهای مسلمان «فناتیک» تر از ما، با بعضی رفاقت به هم زدم.»

«فعالیت گروه مدرسه نور به قدری بوده است، که از همدانیان «فناتیک» آن زمان، افرادی می‌سازند که خودشان نمایشنامه‌ها تهیه می‌کنند، و در روی صحنه دبستان نور به معرض نمایش می‌گذارند.

تصور می‌رود که زحمت مسلمانها خیلی بیشتر از آرامنه بوده است، چه از نظر مذهبی مورد تکفیر قرار می‌گرفته‌اند، و حتی از اجتماع دورشان می‌کردند. از بازیکنان آن موقع یکی، سید جلال‌الدین است که فرزند یکی از روحانیون تهران بوده، دیگری فریدالدوله (گلگون) و فرید سلطان. بیشتر نمایشنامه‌ها، نوشته نویسندگان روسی و فرانسوی بود و از نوشته‌های نویسندگان ارمنی قفقاز و ترکیه هم استفاده می‌کردند. قیمت بلیط‌ها از یک قران تا ۳ قران، و بعدها به ۱۰ تا ۱۰۰ ریال رسید.»

ج- فعالیت دو موسسه فوق‌الذکر، عکس‌العمل شدیدی در اجتماع آن روز همدان باقی گذاشت و از حالت «فناتیکی» خارجشان نموده، و به راه دیگرشان برد، تا آنجا که بعضی روضه‌خوانها به دنبال موسیقی می‌روند. آنوقت‌ها روضه‌خوان خوب آن کس بود که موسیقی می‌دانست، لهذا برای روضه‌خوانها هم معلم موسیقی می‌گرفتند.^۱

تحولات اجتماعی ایران نیز سبب رواج و رونق بازار تئاتر در همدان می‌شود. در خارج از این دو موسسه، عده‌ای از روشنفکران گرد هم جمع می‌شوند و خواست‌های خود را به شکل تئاتر و نمایش یا مردم در میان می‌گذارند، که از آن جمله مرحوم فریدالدوله

۱- ر.ک. به: نمایش در ایران، پیرام پیشانی، ص ۷۳ که به این نکته اشاره شده است.

(گلگون) صاحب امتیاز روزنامه «قرن بیستم» است. منزلش قبل از کشیدن خیابانهای همدان، در محل شهرداری فعلی بود. قطعه زمینی را جهت مرتب کردن انجمن ولایتی واگذار می‌کند و ظهیرالدوله حاکم وقت از اهالی تقاضای کمک برای ساختمان انجمن ولایتی می‌کند که اهالی هر یک دو عدد آجر و دستمالی گچ به محل مزبور می‌برند. بعد از ساخته شدن، فریدالدوله، در آنجا نمایشنامه‌هایی اجرا می‌کند. چون محل انجمن کوچک بوده است، از آنجا به منزل فریدالسلطان واقع در قسمت پائین محل کولانچ فعلی همدان می‌روند. مردم از این محل ناراضی می‌شوند، اجتماعی ترتیب می‌دهند و می‌گویند: «محمدعلی شاه خبر داری، آجر و گچ طلب داریم».

دیگر از فعالیت‌های تئاتری این زمان اینکه کنار بقعه بوعلی سینا، اطاقی ساخته بودند، به نام قرائت‌خانه، البته با کمک فریدالدوله (گلگون). در سالن این قرائت‌خانه نیز نمایشنامه‌هایی اجرا می‌کردند. از جمله کارگردانان تئاتر آن دوره سید جمال‌الدین را می‌توان نام برد. سید جمال‌الدین کارمند اداره دارائی (مالیه) همدان بود. از نمایشنامه‌هایی که به وسیله او کارگردانی شده، (دکتر قلبی) مشهورتر است. طبیبی بدون درک و تشخیص مرض، به مریض‌ها یک نوع دارو تجویز می‌کند. همچنین در آن زمان بعضی از مردم با متحدالشکل شدن (یکسان لباس پوشیدن) سخت مخالفت می‌ورزیدند، که این موضوع در نمایشنامه‌ای، به وسیله سید جمال‌الدین گوشزد گردیده است. در نمایشنامه‌های بعدی که به وسیله این گروه اجراء گردید، تعریف از متحدالشکل شدن و گذاشتن کلاه پهلوی (سالهای ۱۳۰۶-۱۳۰۷) به صورت پیش‌پرده از ضمائم بود و این تبلیغ تا سال ۱۳۰۹ ه. ش ادامه داشته است.

کم‌کم با دگرگونی اوضاع اجتماعی، نمایشنامه‌ها رنگ سیاسی به‌خود می‌گیرند، و بعضی با روحانیون قشری به مبارزه برمی-

خیزند تا آنجا که فریدالدوله و همکارانش نمایشنامه‌ای گذاشته بودند و در آن چنین طرح کرده بودند که من (ما) از امام حسین (ع) شجاع‌ترم (ترسیم) که مقبولیت عامه پیدا نمی‌کند و مردم آنها را هو کرده بودند. بعد از این واقعه گویا مرحوم فریدالدوله تئاتر را رها می‌سازد، و شاید اصولاً از اجتماع کناره‌گیری می‌کند. پس از مرحوم فریدالدوله، مرحوم علی نوبری، اقدام به اجرای نمایشنامه می‌کند، و از اجرای این برنامه‌ها هم هدف و منظور خاص سیاسی داشته که به مقصود می‌رسد و نماینده مجلس می‌شود. دیگر از گروههایی که در همدان فعالیت داشته‌اند، گروه وابسته به سید ضیاءالدین است.

محمد زبرجد نیز یکی از گردانندگان تئاتر در همدان بوده. وی کارمند اداره دارائی بوده و همکاری صفائی، رئیس محاسبات آن اداره. تاریخ صحیح و دقیق اجرای برنامه به وسیله این گروه معلوم نیست، فقط همگی را عقیده بر این است که قبل از سلطنت پهلوی می‌باشد. گوئیا بر حدس و قیاس در حدود سالهای ۱۳۰۲ باشد.

اجرای برنامه‌های تئاتری به وسیله دو موسسه فوق‌الذکر و همچنین گروههایی که ذکر آنها گذشت، صاحبان ذوق و اربابان استعداد را به گرد هم آورده، و وادارشان نمود که آنها هم خودی بنمایانند. منجمه عصری‌پور، استوار ارتش چند برنامه در رستوران اسلامی اجراء می‌نماید (رستوران اسلامی جای بانگ کشاورزی فعلی بوده) که بی‌نهایت مورد استقبال اهالی قرار می‌گیرد. نام نمایشنامه‌های اجراء شده به وسیله عصری‌پور، یکی عصر طلایی و دیگری مقایسه مکتبهای قدیم و جدید بوده است. از بازیکنان این نمایشنامه‌ها یکی مرحوم صفدری (مدیر دبستان ملی فرهنگ) بوده است. مرحوم صفدری با گروههای دیگری نیز همکاری داشته. در نمایشنامه‌ای نقش مریض را ایفا می‌نماید که این نمایشنامه منظوم بوده است. مرحوم صفدری، صاحب امتیاز

دبستان ملی فرهنگ بود. خود و آموزگاران، نمایشنامه‌هایی به روی صحنه می‌آوردند. از آنجمله «عقد سری» که در آن محمدکاظم اذکائی نقشی داشته. بعضی‌ها را عقیده بر این است که دبستان ملی فرهنگ کانون نمایشی بوده است. در اینجا عمر این دوره به پایان می‌رسد. عمر این دوره تقریباً ۳۰ سال می‌باشد از ۱۲۷۹ تا ۱۳۱۰

۳- افتتاح سینمای «اکباتان» و فعالیت گروه‌های دوره‌گرد حدود ۱۳۱۰ - ۱۳۲۰

این دوران را باید دوران طلایی تئاتر در همدان نام‌گذاری نمود. چون از طرفی علاوه بر ایجاد محلی جهت برگزاری نمایش و نشان دادن فیلم، گروه‌های دوره‌گردی مرتباً به همدان می‌آمده و در هر ماه دو یا سه برنامه اجراء می‌کرده‌اند. همزمان با این فعالیت‌ها در خارج، دبستانها و دبیرستانها نیز لاقلاً هر ماه یک برنامه به روی صحنه می‌آوردند.

سینمای اکباتان در سال ۱۳۱۰ هـ ش در همدان افتتاح می‌شود، به وسیله شخصی به نام عنایت‌الله خان داماد حافظ صحه که گویا یهودی بوده. محل آن روبروی دبیرستان شرافت فعلی (خیابان بین‌النهرین قدیم، خیابان بین‌النهرین، تنها خیابان آنموقع همدان و گردشگاه عمومی به‌شمار می‌رفت) بود. مردم عصر با کرایه نمودن درشکه در آن به‌گردش می‌پرداختند. در حال حاضر، دبیرستان شرافت نیز خراب گردیده و از بین رفته است. سینمای اکباتان، سهم بزرگی در احیای تئاتر همدان به‌عهده داشت، و الحقیق که خوب از عهده آن برآمد. در سالن سینمای اکباتان بود که نمایشنامه‌های مشهوری چون «اتللو» به روی صحنه آمده است. اسنادی که در مورد این دوره در اداره آموزش و پرورش یافته‌شد، روشنگر فعالیت‌های این دوره است که در زیر آورده می‌شود.

کارت افتخاری نمایش (شکریان اصل) که گراور آن به نظر می‌رسد، و چون در نامه‌های بایگانی سال ۱۳۱۰ مضبوط بود،

تصور می‌رود این نمایش در سال ۱۳۱۰ اجرام شده باشد و کارگردان هم همان محمود شکریان بوده است.

محمد افشار در نامه‌ای خواستار صدور اجازه نمایشنامه «خورشید عالم‌گیر» شده و بعداً تعهد نموده که در هر ماه دو نمایشنامه گذارد. در نامه دیگری تضمین اخلاقی بازیکنان را نموده و اسامی و نشانی کامل آنها را نوشته. بازیکنان عبارت بودند از: اسحق بلور - ذبیح‌الله ماهری^۱، احمد پابائی، باقر مجنون^۲، غلامعلی افشار، ایران‌خاتم‌نازک اندام، حسینعلی محمودی. در سالهای ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ علاوه بر محمد افشار، سقراطی نامی مرتباً با عده‌ای به همدان آمده و نمایشنامه‌هایی اجرام نموده‌اند. از جمله نمایشنامه «استرومردخای» که اقتباس از تورات بوده.

در سال ۱۳۱۲ مرحوم قمرالملوک وزیری، کنسرتی در سالن سینمای الوند (اکباتان سابق) ترتیب می‌دهد که عواید آن به نفع مرحوم عارف قزوینی بود (عارف قزوینی چند سال آخر عمر را در همدان گذرانیده است در باغ شخصی یهودی به نام «بدیع‌الحکماء» که در دیوان از این مرد تقدیر و تشکر می‌کند). درآمد حاصله از این کنسرت را بعد از وضع مخارج ۷۰۰ تومان می‌دانند. گویا مرحوم عارف کنسرت‌هایی در همدان اجراء کرده باشد، اما در کتاب مرحوم عارف اثر و نشانه‌ای از این موضوع نیست، حتی در شرح حالی که حسینعلی ملاح در مجله موسیقی در سال ۳۴ به بعد نوشته‌اند، از کنسرت مرحوم عارف در همدان نامی به میان نیامده است.^۳

۱- تصور می‌رود که این گروه جزو دسته تئاتر «علی‌بک» در تهران بوده باشد که بعدها با پیدایش دسته «مویده» و بسته شدن تئاتر علی‌بک، به دوره‌گردی پرداخته باشند چون ذبیح‌الله ماهری جزو همان دسته فوق بوده است.

۲- باقر مجنون و غلامعلی افشار هم گویا به نامهای: باقر چپه و غلامعلی کرده و... جزو دسته مؤید بوده‌اند.

۳- گمان می‌رود که در مجالس خصوصی که دوستان آن مرحوم گرد هم جمع

شادروان، میرزاده عشقی نیز، در همدان نمایشهائی (از جمله نمایشهای خود را) در سالن سینما اکباتان اجراء نموده است، که عجالتاً سند مکتوبی از آن در دست نیست (دیوان او را تفحص نموده‌ام حتی به جستجوی بلیط‌هائی که می‌گفتند نمونه‌هایش در جائی وجود دارد، پرداختم لیکن نیافتم^۴). از سال ۱۳۱۳ به بعد، فعالیت تئاتری در همدان زیاد دیده می‌شود. به‌خصوص در دبستان ملی نور سابق الذکر. علاوه بر اجرای نمایشنامه‌هائی در سالن دبستان، که جزئی از نامه‌های آن در بایگانی آموزش و پرورش بود، در خارج از محیط دبستان نیز برنامه‌هائی اجراء نموده‌اند، از جمله در سالن سینمای اکباتان. در این مورد نامه‌ای به شماره ۸۴۰۶ - ۱۴۲۱۷ هست که درخواست صدور اجازه اجرای نمایش در سالن سینمای اکباتان است به مدت ده شب.

در اینجا لازم می‌دانم که وانویسی بعضی نامه‌ها را که از بایگانی آموزش و پرورش به دست آورده‌ام و تحقیقاً در این زمینه سند مکتوبی است به ترتیب سنوات بیاورم:

۸۴۹۲ - ۵۰۵۱۲۱۲۱۲ اداره محترم معارف و اوقاف همدان:

می‌شده‌اند، در باغ بدیع‌الحکماء واقع در دره سردابیکه همدان آنگاه که مجلس آمادگی پیدا می‌نموده‌است، مرحوم عارف غزلی را زرمه می‌گرفته یا احیاناً با صدای رسا و شیرین خود حضار را سرگرم می‌نموده‌است.

۴ - از تقریرات تیمسار عشقی: مرحوم عشقی نمایش حاجی بیچاره را که پسرش تحصیل‌کرده خارج بود و وقتی برمی‌گردد يك شارلاتان است در همدان در سال ۱۳۰۶ بمعرضی تماشا گذاشته است و خود مرحوم عشقی در آن نقش داشته است. نمایشنامه قربانعلی کاشی را برای معلمان معارف آنروز در محل سابق بانک سپه سابق، سینمای اکباتان سابق به سال ۱۳۱۰ هـ ش به‌صحنه برد که مورد توجه قرار گرفت. نمایشنامه دیگر «رستاخیز» بود که فوق‌العاده مورد تمسین قرار گرفت و حتی زمانی که خود عشقی نقش مسافر را بازی می‌کرد، تماشاچیان چنان تحت تاثیر واقع می‌شوند که دونفر از تماشاچیان از لحاظ مشایهت وضع انوقت انتعار کردند. در زمان حیات، مرحوم عشقی نمایشنامه‌های خود را در گراند هتل بروی صحنه برده است و خود در آن‌ها ایفای نقش می‌نموده البته پس از بازگشت از استانبول.

سواد پیسی را که برای تصحیح و کسب اجازه تقدیم شده است که در صورتیکه اجازه فرمائید دانش‌آموزان در موقع عید ژانویه بین خود بدون فروش بلیط به معرض نمایش بگذارند، متمنی است توسط مستخدم این دبستان عودت فرمائید تا برای تحصیل اجازه به شهربانی هم فرستاده شود. رئیس هیات مدیره - دنیس جلالیان» ۵۶۱۸ - ۱۳۱۴۹۱ «تقاضای صدور اجازه و ضمناً عدم پرداخت مبلغ ۵۰ ریال وجه تمبر» چون صدور اجازه اجرای نمایشنامه، منوط به ابطال مبلغ ۵۰ ریال تمبر به آخرین برگشت نمایشنامه بوده.

۶۶۰۰ - ۱۴۰۸ درخواست اجازه اجرای نمایشنامه سعدی در بتکده سومات.

۷۷۱۴ - ۱۴۰۱۱۹ درخواست اجازه اجرای نمایشنامه دبستان نو در سالن سینمای اکباتان.

۸۱۳۴ - ۱۴۰۲۵ «ریاست محترم معارف، محترماً معروض می‌دارد، چون این دبستان در نظر دارد نمایش پیسی را که از نظر مبارک می‌گذرد، داده شود، لذا متمنی است پس از ملاحظه اجازه آنرا مرحمت فرمائید. موشع تامرازیان».

۶۴۲۷ - ۱۴۰۲ «درخواست صدور اجازه اجرای نمایشنامه در شب ژانویه سال ۱۹۳۶ در سالن سینمای اکباتان - به امضاء موشع تامرازیان»

رونق بازار تئاتر در این سالها، تا آنجا بود که با وجود بعضی مخالفت‌های شدید از جانب بعضی روحانیون، و مخصوصاً مخالفت‌هایی با فرستادن دختران به مدرسه، مدرسه مخدرات اقدام به اجرای نمایشنامه و فروش بلیط نموده است که به شماره ۷۶۳۲ - ۱۴۰۱۱۳ ثبت گردیده است. اداره معارف همدان هم اجازه اجرای آنرا صادر و طی بخشنامه (متحدالمآل) ۸۵۸۳ - ۱۴۰۱۱۳ دستور فروش بلیط در دبستانها را صادر کرده: «چون مدرسه مبارکه مخدرات اسلامی نمایشنامه علم و جهل را که متضمن فواید

علم و زیان چهل و تشویق در رفع حجاب می باشد حاضر به اجرا نموده است. بلیط های این نمایش که ۱۵-۱۰ ریالی است ارسال، در فروش آنها اقدام نمائید». از هر بلیط ۱۵ ریال ۵٪ و ۱۰ ریالی ۲۵٪ ریال عوارض گرفته شده است.^۱

سینمای «اکباتان» در سال ۱۳۱۴ مدتی در اختیار گروه های تئاتری قرار می گیرد، و نامه ای بدون شماره در بایگانی اداره آموزش و پرورش همدان موجود است که گفته فوق را ثابت می کند، بدین قرار: ۱۴۵۸۱۸ «مقام محترم ریاست اداره معارف و اوقاف همدان دام بقاء، محترماً خاطر مبارک را مستحضر می دارد، به تازگی هیات اکثرال کمیک تهرانی وارد و نیز سالن سینمای اکباتان را که جنب تلگرافخانه است اجاره نموده اند، لذا در مقام استدعا برآمده تقاضا از ریاست داریم پیس های تعبیر شده مرکز را به نظر مبارک ریاست محترم رسید اجازه مرحمت فرمائید، چند وقتی را در همدان نمایشات اخلاقی قابل توجهی را به معرض بگذارم، امر امر مبارک. محمد افشار».

مردم همدان با دیدن این برنامه ها، علاقه شدیدی به تئاتر پیدا می کنند. و این موضوع باعث می شود که محمد افشار در سال، چندین مرتبه به همدان برای اجرای برنامه بیاید. چه مجدداً در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۱۵ نامه ای به اداره فرهنگ وقت می نویسد که با عده ای هنرپیشه به همدان وارد شده، قصد اجرای برنامه در سالن سینمای اکباتان را دارد که به شماره ۹۰۹ - ۱۵۲۱۵ ضبط است.

در این سال، گروه های تئاتری محلی در همدان به وجود می آید

۱- از اینکه با نهایت محبت، قسمتی از بایگانیهای اداره فرهنگ را در اختیار گذاشتند که بنا به توصیه مرحوم سجادی بود، ممنونم. لکن اجازه بیرون آوردن نامه ها را نداشتیم تا از آنها عکس تهیه نمایم. علی الخصوص که در زمان تحقیق، دستگاه فتوکپی و زیراکس در همدان نبود. تنها با دقت از بعضی نامه ها رونویسی کردید.

و در سالن سینمای اکباتان برنامه اجراء می‌کنند. بکتاشی (صاحب امتیاز دبیرستان آرش تهران) از جمله اعضای گروهی بوده که نمایشنامه (سلطان محمود غزنوی) را در سالن سینمای اکباتان به روی صحنه آورده‌اند.

آقای کلافچی (رئیس آموزش و پرورش همدان در سال ۴۷ و ۴۸) عمر سال ۱۳۱۴ نمایشنامه «اتللو» را در سالن سینمای اکباتان دیده و بنا به گفته وی: دکورهای برنامه مزبور را شخصی بنام «آمون» که شغلش نقاشی و از مهاجرین ارمنی بوده است، ساخته. باز هم در سال ۱۳۱۴ «سهاکیان» طی نامه ۱۴۱۱۲۹ر۱۴ تقاضای اجازه اجرای نمایشنامه «دویست هزار شوخی» را می‌کند که ترجمه خودش بوده است.

در سال ۱۳۱۵ هم مرتباً فعالیت دسته‌های خارجی و دبستانها و دبیرستانها ادامه داشته، چون نامه شماره ۲۲۹۲ - ۱۵ر۵ر۱۳ مربوط به جمفر بهرامی، حاکی از این مطلب است که ذیلا وانویس می‌گردد:

اداره معارف و اوقاف همدان. اینجانب جمفر بهرامی، پیسی بنام «قربانی شهوت» به قلم خود تصنیف و در نظر دارد توسط هیات (عده‌ای از آکترهای همدان) در همدان به معرض نمایش گذارد. لذا متمنی است اجازه نمایش آنرا صادر فرمائید. با تقدیم احترام فائقه. جمفر بهرامی، اسامی آکترها: آقای معزز، یعقوب، اسحق، عزتی - نصرت، حشمت بهرامی.

دیگر نامه یکی از کارمندان معارف به ریاست آن است به این مضمون: دو کتاب در منزل پیدا کردم سرگذشت خوبی است و به شکل نمایش اجرا گردد، خود من حاضریم یکی از رلهای آنرا بازی نمایم. امضاء ناخوانا ۸۱۸۴ - ۱۵ر۹ر۲۸

در تاریخ ۸۳۳۰ - ۱۵ر۱۰ر۲ گروه دیگری برنامه اجرا نموده است.

همچنین در ۱۳۱۵ر۱۲ر۸ نمایشنامه «پیش‌آهنگان در جنگل»

که گویا اولین برنامه و فعالیت پیش‌آهنگان است به صحنه رفته است.

۱۱۳۳۹ - ۱۵۲۱۲۲ هیات اکسردار تیس - اجرای نمایشی را از اداره معارف خواستار شده، این نمایش توسط همین گروه قبلا در اصفهان اجرا گردیده بود.

همچنین دسته‌ای از فرانسه جهت اجرای نمایش به همدان آمده، و در دبیرستان اتحاد برنامه اجرا نموده که به شماره ۹۹۷۶ - ۱۵۲۱۱۲۵ ثبت گردیده است. سرپرستی هیات فوق با «ژرژ اریسته» «واژیونودرویل» عضو «تریستودار، دوپاریس بوده‌اند»، موضوع نمایش درباره ادبیات کلاسیک فرانسه است، که تلگرافی از مرکز در مورد فوق کسب تکلیف و اجازه گردیده است، مدت اجرای برنامه، یکماه بوده است.

دیگر از گروههاییکه در این سال به همدان آمده‌اند هیات اکترا ل «علی قمی» را می‌توان نام برد که به شماره ۱۸۶۹ - ۱۵۲۳۴ ثبت است. نام نمایشنامه، «پدر و افوری و پسر الکلی» بوده همراه با کنسرت. مجریان کنسرت: مسعود معارفی، منصور، ناصر، کیلان، محمود معارفی بوده‌اند (از نظر نباید دور داشت که علی قومی فوق‌الذکر و علی قمی مطرب که در دسته نایب حاجی کار می‌کرده یکی نیستند).

جلسات پرورش افکار و ایسته به اداره معارف، یکی دیگر از مروجان تئاتر در همدان بوده. چون این جلسات هفتگی بوده و در هر هفته در یک دبیرستان تشکیل می‌شده. نمایشنامه‌هایی که در این جلسات اجرا می‌شده همانهایی بوده که در مجله «پرورش افکار» درج و منتشر می‌گردیده و بیشتر بقلم گرمسیری - دکتر نصر بوده است. قبل از اجرای نمایشنامه به مدت $\frac{1}{2}$ ساعت سخنرانی می‌شده است. از بازیکنان زن در این برنامه‌ها، نام‌های بدیمی از دانشسرای دختران - منصور - سوسن امیر - از دیگر دبیرستانها زیاد بچشم می‌خورد.

گروه‌های یاد شده مخصوصاً پرورش افکار، تا سال ۱۳۲۰ به کار خود ادامه می‌دهند، تا اینکه در این سال به علت جریانات سیاسی، منحل و از هم پاشیده می‌شوند.

۴- تأسیس تماشاخانه در همدان

این سال را باید همان زمان افتتاح سالن سینمای اکباتان دانست، چون همانگونه که شرح آن گذشت، از بدو فعالیت، بیشتر برنامه‌های تئاتری داشته تا فیلم، اما رسماً سینما بود و با نام سینما آغاز به کار کرد. بعدها رقیبی پیدا می‌کند به نام سینما الوند که شخصی به نام میران‌خان که او هم ارمنی بود، آنرا دایر می‌کند، اما در سال ۲۲، سالن سینمای اکباتان، رسماً تبدیل به تئاتر می‌گردد. و به نام «تماشاخانه شکوفه» شروع به کار می‌نماید.

برای اطلاع از چگونگی تشکیل تئاتر، در همدان به سراغ چند نفری رفتم، از جمله مالک تئاتر که شخصی است مشهور به سید نظیف که در خیابان بوعلی همدان مغازه کفاشی دارد. دیگر امیر ساسان دهگان، سیف‌اله گلیریان، ولی صدق که خود از سهامداران تئاتر همدان بوده. مکاتبه‌ای داشتم با محمد تقی کهنموئی و چند تن دیگر. همگی بر یک قول بودند منتهی در بعضی جزئیات و ریزه‌کاریها، گاهی جزئی اختلافی مشاهده می‌شده که از آنها نیز چشم‌پوشی نخواهد شد و در جای خود بیان می‌گردد.

امیر ساسان دهگان از دبیران همدان است و کلاسهای متعددی درمورد تئاتر دیده و در تماشاخانه شکوفه که بعدها به نام اکباتان گردید، بازی و کارگردانی می‌کرده. وی در سال ۱۳۱۵ کلاس تئاتر شهرداری را که زیر نظر علی دریایی بوده دیده، از سال ۲۲ تا ۲۵ هم، کلاس مخصوص تئاتر را که استادانش علی دریایی، ابوالقاسم حالتی، مهردادش، مرحوم دکتر نامدار، خان ملک ساسانی بوده‌اند در جامعه باربد گذرانیده. وی برنامه‌های زیادی را در همدان کارگردانی کرده و در چندین نمایشنامه نقش داشته است، منجمله در نمایشنامه «پیرمرد بلهوس» با شرکت نقیبه که

از فرهنگیان همدان بوده است (در قبل اشاره‌ای شد به نامه‌ای که وسیله یکی از کارمندان معارف به ریاست اداره: در مورد پیدا کردن دو کتاب... که امضاء ناخوانا بود. با توضیح فوق، گمان می‌کنم، نامه از مرحوم نقیبی بوده باشد). دهگان بعد از دیدن کلاس تئاتر شهرداری فعالیت تئاتری زیادی در همدان داشته و تا آغاز تئاتر رسمی برنامه‌های فراوانی به روی صحنه برده است. از جمله نمایشنامه «کابوس» که اقتباس از شعر مشهور «مولانا»: دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر... است

بازیکنان این نمایشنامه‌ها فردی عراقی به نام فواد نسیم، یابکن پاپازیان، ثروت سعیدی، آزمائیس بوده‌اند. آزمائیس تحصیل کرده روسیه بود، گاهی وی کارگردانی نمایشنامه‌ها را به عهده داشت و زمانی دهگان. آزمائیس نمایشنامه «اتللو» را به صحنه برد و خود نقش اتللو را بازی نمود.

در سال ۲۲ سالن سینمای اکباتان به سرمایه جواد تقدسی تعمیر و با نام تماشاخانه شکوفه آغاز به کار می‌نماید. برنامه اولش، با شرکت ابوالقاسم سقراطی، و زیر نظر ایشان و عده‌ای از هنرپیشگان محلی به روی صحنه می‌آید. اما این گروه به علت اختلافاتی که بین خود داشتند، نمی‌توانند نظر مردم را به برنامه‌ها جلب کنند، و توفیقی بیابند. به همین سبب امیر ساسان دهگان، مسئول اداره تئاتر مزبور می‌شود، و وی به کمک دوستان خود، ثروت سعیدی، حشمتی، گلزاری، و عده‌ای دیگر چند صباچی تئاتر را اداره می‌کند.

در این موقع عده‌ای دور هم جمع می‌شوند، و طرح دایر کردن تئاتری را می‌ریزند. این عده عبارت بودند از ابوالقاسم ناسوتی، ولی مصدق، مجیر، مشکور.

آنان در آغاز کار، نمایشنامه «موسی و فرعون» را در سالن سینمای الوند روی صحنه می‌آورند. درآمد حاصل از آن را سرمایه اولیه قرار داده و تصمیم به فروش سهام می‌گیرند تا تئاتر آتی را

به شکل شرکت سهامی بسازند و به امیر ساسان دهگان پیشنهاد می‌کنند که ادارهٔ تئاتر آینده را به عهده بگیرد. اما در این سال دهگان عازم تهران بود، برای دیدن کلاس تئاتر جامعه پاربد که ذکر آن گذشت.

با رفتن امیر ساسان دهگان، وضع تئاتر «شکوفه» به هم می‌خورد تا اینکه رضا همراه که از علاقه‌مندان تئاتر است، دست به‌کار می‌شود، و اداره تئاتر را به عهده می‌گیرد. وی نام تئاتر را از شکوفه به فرهنگ نو مبدل می‌سازد و در تاریخ ۶۳-۲۱/۱۱/۲۳ نمایشنامه «شب زفاف» را به روی صحنه می‌آورد و بعداً نامه‌ای به اداره فرهنگ می‌نویسد که به شماره ۱۱۳۴۸-۲۷/۲/۲۳ در بایگانی اداره فرهنگ همدان موجود می‌باشد. بدین مضمون:

ریاست محترم فرهنگ همدان. متمنی است پیس پیوست را مطالعه و اجازه نمایش آنرا مرقوم فرمائید. چون تماشاخانه شکوفه با تعمیرات کلی به نام تماشاخانه فرهنگ نو به اینجانب رضا همراه محول شده، بدین وسیله به اطلاع آن اداره می‌رساند در صورتیکه نظریه یا پیشنه‌ای در طرز کار و اداره آن دارید به اینجانب گوشزد فرمائید - با تقدیم احترام - رضا همراه. تماشاخانه فرهنگ نو تا سال ۲۵ به کار خود ادامه داد.

اما دربارهٔ چگونگی افتتاح تماشاخانه «اکباتان»، ولی صدق یکی از شرکاء تئاتر و سیف‌الله گلپریان^۱ و چند تن دیگر اطلاعاتی در اختیارم گذاشتند. با محمد تقی کهنمویی هم مکاتبه‌ای داشتم. در اصل همگی متفق‌القولند، اما من ترجیح می‌دهم در بعضی قسمتها عین نامه محمد تقی کهنمویی را وانویس کنم، چون وضع اجتماعی

۱- مرحوم سیف‌الله گلپریان، آموزگار نقاشی و موسیقی دبیرستانهای همدان بود. مردی بود یادوق و علاقه‌مند، بعد از رها کردن کار تئاتر در دبیرستانها برنامه‌های زیادی به روی صحنه آورد. در تئاتر اکباتان هم بعد از تقدیمی اولین کسی است که در همدان پیش‌پرده اجرا نموده است.

آن زمان را کاملاً تشریح می‌کند.

در تابستان سال ۱۳۲۳ عده‌ای به سرپرستی و کارگردانی و شرکت مرحوم حسین خیرخواه، برای اجرای چند برنامه نمایشی به همدان وارد می‌شوند. اعضاء این گروه زنان: توران مهرزاد - مهین دیهیم - ایران بزرگمهر - نیکتاج صبری، و مردها: نصرت - الله کریمی - امیر اسکندری - دیهیم - گرجی - محمد تقی کهنموئی بودند. نمایشنامه‌هایی که اجرا می‌کنند، دختر شوکولات فروش، تارتوف «میرزا کمال‌الدین» و چند نمایشنامه یک پرده‌ای، مثل عشاق هرزه، پنج دلار، ترس از جریمه، بود.

محل اجرای این نمایشنامه‌ها سالن سینما الوند بوده است. مردم از این نمایشنامه‌ها استقبال فراوانی می‌کنند. احمد ناسوتی، ولی صدق که از سهامداران اصلی تئاتر اکباتان بودند، قبل از شروع به ساختمان تماشاخانه روزی به سراغ هیأت مذکور می‌روند، محل اقامت این گروه مهمانخانه روشن بود. بعد از گفتگو به حسین خیرخواه پیشنهاد می‌شود که مدیریت تئاتر آینده را به عهده بگیرد، او قبول نمی‌کند. از این هیأت، محمد تقی کهنموئی و مصطفی اسکوئی مشروط بر اینکه بیشتر در این باره فکر کنند، وعده کمک و مساعدت به آنها می‌دهند. هیأت برنامه‌های خود را در همدان اجرا می‌کنند و بار سفر می‌بندد. صدق و ناسوتی هم به فعالیت خود ادامه داده، محلی را در خیابان عباس‌آباد نزدیک میدان پهلوی در نظر می‌گیرند. ملک مزبور خانه مسکونی متعلق به سید نظیف کفاش بود که ملک را در اختیار آنان می‌گذارد. شرکاء نامه‌ای به کهنموئی می‌نویسند و شروع کار را به او اطلاع می‌دهند و خواهان آن می‌شوند که به همدان بیاید و در کار ساختمان تئاتر نظارت داشته باشد. کهنموئی با نامه، موافقت خود را اعلام می‌دارد. اما در آمدن قدری تعلل می‌ورزد تا اینکه نامه دوم به او می‌رسد. از قرار معلوم موقع رسیدن نامه دوم کهنموئی و مصطفی اسکوئی در شهرستان قزوین برنامه‌ای داشته‌اند، بعد از اتمام

برنامه به همدان می‌آیند، در هتل نادری که متعلق به ولی صدق می‌باشد، منزل می‌کنند، ضمن نظارت بر کار ساختمان تئاتر آینده، مسئول تمرین سه نمایشنامه یک پرده‌ای می‌شوند که آنها را آماده نموده و به روی صحنه می‌آورند. نمایشنامه‌ها عبارت بودند از: ۱- دزد ۲- عروسی حاج عمو ۳- اطلاق شماره ۱۹ اقتباس از آثار خارجی.

علت به روی صحنه کشیدن این نمایشنامه‌ها به قول محمدتقی کهنموئی: سنجش استعداد همکاران آینده که همگی همدانی بودند و ارزیابی ذوق و استعداد اهالی همدان در اقبال از نمایشنامه‌ها و در حقیقت محک کار کهنموئی و اسکوئی بوده و تصمیم در مورد آینده و برنامه‌هایشان. محل اجرای نمایشنامه‌ها همان سالن هتل نادری بوده که با وسایل جزئی و ابتدائی، در آن سن درست کرده بودند. دو شب برنامه را اجرا می‌نمایند (در ماه رمضان)، اما شب سوم اجرا، جلوی نمایش به دستور رئیس شهر بانی وقت، سرهنگ قاطمی، گرفته می‌شود، بدان دلیل که اجرای نمایش در شبهای ماه مبارک رمضان ممنوع است.

مصطفی اسکوئی به تهران برمی‌گردد و کهنموئی همچنان به کار نظارت بر امر ساختمان تماشاخانه، ادامه می‌دهد. بعد از ماه رمضان، همان نمایشنامه‌های فوق‌الذکر را، در سالن سینمای‌الوند به معرض تماشا می‌گذارند. بازیکنان نمایشنامه همگی همدانی بودند به نامهای: نوعان - بیجارچی - مشعشمی - نویدی - و... با استقبال اهالی روبرو می‌شود. اما داستان جالبی محمد تقی کهنموئی در این باره نوشته که ظریف است:

«آن شب موضوعی پیش آمد که مرا به فکر انداخت. جریان این بود که سالن را به مبلغ دو هزار و پانصد ریال اجاره کرده بودم و تا ساعت ۷ بیش از صد تومان بلیط فروخته نشده بود (آنهم در خارج از گیشه). برنامه من هنرپیشه زن نداشت و غیر از من بقیه هنرپیشگان از جوانان همدان بودند (آماتور). بنابراین هیچ بعید

نبود که مردم استقبال از برنامه نکند. صاحب سینما به من پیشنهاد کرد که مبلغی را که به عنوان پیش‌کرایه پرداخته بودم، مسترد کند و فیلم خود را شروع نماید. اما من قبول نکردم و گفتم تعهدی شده و بلیط‌هایی فروش رفته و من حاضر نیستم بدقول معرفی شوم و حاضرم همه مبلغ اجاره را از جیب خودم بدهم و برنامه را تعطیل نکنم. در گفتگو بودیم که از طرف بلیط‌فروش که مرد با ذوق و دوست تازه‌آشنای من بود به نام هنر به من اطلاع دادند که جلوی گیشه شلوغ شده و مردم ازدحام کرده‌اند. من که از این جریان بکه خورده بودم، به گیشه رفتم و پس از چند لحظه گیشه دوم را هم برای فروش بلیط آماده کردیم و تا ساعت ۸، سالن پر از تماشاچی شد و از برنامه استقبال گرمی به عمل آمد.

ساختمان تماشاخانه کم‌کم رو به اتمام بود که کهنموئی همدان را به قصد اجرای برنامه ترك و به کرمانشاه مسافرت می‌نماید. چند شبی در آن شهرستان، برنامه اجرا می‌کند و به همدان برمی‌گردد. ضمن تماس با شرکاء در مورد تزیینات، سفارشات و به ناسوتی و صدق می‌کند و برای استخدام هنرپیشه زن و مرد عازم تهران می‌گردد. تا اینکه در مراجعت پس از تمرین، در مهرماه ۲۴ تماشاخانه با نمایشنامه «خسیس» اثر بولینر، ترجمه زین‌العابدین کهنموئی، برادر کهنموئی فوق‌الذکر افتتاح می‌گردد. بازیکنان این نمایشنامه زن‌ها: پریوش، کلارا (پریوش عیال زندگی، کلارا عیال کهنموئی)؛ مردها: مصطفی اسکوتی، رضا زندگی، از تهران، نوعان، نویدی، بیجارچی، جلالی، احمدی، ژرف موسی از همدان بودند. شخص کهنموئی کارگردانی نمایشنامه را به عهده داشته و نقش خسیس را بازی می‌نموده است. اجرای این برنامه در همدان، با حسن توجه اهالی روبرو می‌شود، اما عکس‌العملی از خود باقی می‌گذارد و آن اینکه یکی از شرکاء تئاتر که گویا تا اندازه‌ای وضعی مشابه خسیس داشته، تصور می‌کند که این برنامه بدان سبب گذاشته شده که او را به جامعه بشناسانند، گفتگوی درگوشی اهالی هم،

این ظن را قوی‌تر ساخته و منجر بدان گردید که وی سهام خود را بفروشد و کناره‌گیری نماید.

برنامه‌ها یکی پس از دیگری به روی صحنه می‌آیند. اما در برنامه دوم که علی‌بابا و چهل دزد بغداد بوده، مصطفی اسکوثی به تهران می‌رود و به‌جای او که نقشش در این نمایشنامه، رئیس دزدان بوده «ژرف موسی» همدانی اجرای نقش می‌کند. دیگر همکاران کهنموئی از همدان - و ابودیا - میشا - یوری - یوتام از جوانان آسوری همدان بودند. موسیقی نوازان هم - و یولو نیست‌های جوان آشوت و آندرانیک - همچنین ژوزف موسی بودند.

کار تئاتر «اکباتان» منظم و دقیق پیش می‌رفت. مردم هم مشوق آنها بودند. به همین مناسبت قبلاً برنامه شش ماه را آماده نموده بودند. جالب توجه اینکه، ذوق و علاقه اصناف و طبقات مختلف مردم همدان را هم در نظر گرفته، برای استفاده آنها هم برنامه‌های مخصوص ترتیب می‌دادند، به خصوص در اعیاد و ایام تعطیل برنامه‌های فوق‌العاده، با بهای بلیط کمتر، به معرض تماشا می‌گذاشتند.

چند صباحی از این مقدمه می‌گذرد، صاحبان سهام را، حسن سوجدوئی بیدار می‌گردد و شروع به دخالت‌های نابجا در امر تئاتر می‌کنند که باعث دلسردی هنرپیشگان، و رنجش تماشاچیان می‌گردد، در اینجا متوسل به نوشته محمدتقی کهنموئی می‌شوم:

«بعد از اتمام برنامه تنظیمی من، ناسوتی و شرکاء برای آنکه پول کمتری بابت نمایشنامه بدهند از تهران تعدادی نمایشنامه خریداری و به همدان آوردند که اغلب آنها قدیمی و پر پرسوناژ بود و احتیاج به دکورهای پرخرج داشت و با امکانات موجود در همدان، اجرای صحیح آنها اشکالات زیادی داشت. موسیو آرشام که از ارمنه همدان بود و نقاشی باذوق و مستعد، دکورهای برنامه را می‌ساخت.

«از طرفی، چون قرارداد آقای زندی و بانو پیروش تمام شده

بود، آنان به تهران مراجعت کردند، ناسوتی هم با وادیدیان که از هنرپیشگان درام بود قرارداد بست و همین دخالت‌ها بخصوص در انتخاب نمایشنامه‌ها از طرف ناسوتی و سایر شرکاء باعث بی‌نظمی در کار برنامه‌ها و عدم استقبال مردم شد، ولی من استقامت می‌کردم و حتی برای ایجاد يك سالن تابستانی پیشنهاد دادم و تصمیم گرفته شد در کنار بقعهٔ بوعلی که در آن موقع به زباله‌دانی تبدیل شده بود، يك سالن تابستانی ساخته شود. مدت چند روز عده‌ای کارگر زباله‌ها را جمع کردند و عده‌ای بنا مشغول ساختن‌سن شدند. پس از یکماه و چند روز، سالن و سن آماده شد و قرار بود شب عید نیمه‌شعبان با يك برنامه کم‌دی افتتاح شود، ولی بر اثر دسیسه و توطئه عده‌ای عوام‌فریب که در راس آنها «بنی‌صدر» معروف بود، همه‌جا شایع کردند که بوعلی امام است و ایجاد تئاتر در جوار بقعه او از گناهان کبیره است و کفر لایق‌تر است.

«در هر صورت از اجرای برنامه تئاتر جلوگیری شد و همان شب نیمه‌شعبان، منبری روی صحنه گذاردند و بساط و عطف و روضه‌خوانی علم کردند. اینگونه موانع و اشکالات همیشه وجود داشت و رفته رفته زیادتر می‌شد، و آنهایی که با تظاهر و عوام‌فریبی، همیشه خواهان گمراهی و بی‌خبری مردم هستند، مستقیم و غیر مستقیم مانع ادامه کار ما می‌شدند.»

اشکالات دیگری هم در ادامهٔ تئاتر وجود داشته از آن جمله رقابت تئاتر شکوفه و دیگر خبرها که باز هم در این مورد کهنموئی اشاره‌ای کرده‌اند که بهتر می‌دانم گفته‌وی را نقل نمایم:

«گذشته از اینها، مشکلات دیگری هم گاه و بیگاه به وجود می‌آمد که در اثر اغراض شخصی و شاید بهتر بگویم رقابت (حسادت) صنفی چند نفر از جوانان تحصیل‌کرده ولی عاری از شناخت هنر تئاتر، باعث کشمکش‌هایی می‌شدند. آنها که زمانی در يك بالاخانه، سوژه‌های پیش‌پا افتاده را با دلک بازی به اسم تئاتر به خورد مردم می‌دادند، و پس از افتتاح تماشاخانه اکیاتان،

کسب و کار خود را متزلزل می‌دیدند، شروع به هو و جنجال کردند. با اینکه قبلاً از من دعوت شده بود که با ایشان همکاری کنم، من به علت اختلاف سلیقه و به‌خصوص تباین طرز فکرم درباره هنر تئاتر، با آنها و ایرادات زیادی که به کارشان داشتم، نخواستم و نتوانستم دعوتشان را قبول کنم. و همین موضوع و ادارشان کرد که به جای آنکه راهشان را عوض کنند و به تمرین و تحصیل تجربه در هنر تئاتر بپردازند، دست به هوچیگری بزنند و به خیال خود مانع کار ما باشند. به هر حال برنامه‌ها با تمام موانع و اشکالات اجرا می‌شد و مردم همدان هم با استقبال گرم خود ما را تشویق می‌کردند، ولی همانطور که گفته شد مسئولین تماشاخانه با تصمیمات ناپسند خود برای سود بیشتر و مخارج کمتر، تمدادی نمایشنامه که اغلب خیلی سبک و بی‌ارزش بودند، چکی از تهران خریدند و از تمدید و تجدید قرارداد بعضی از هنرپیشه‌ها که نسبتاً در کار خود تجربه آموخته بودند و پختگی داشتند امتناع کردند. مسیو آرشام که رفته رفته دکوراتور ورزیده و با تجربه‌ای شده بود، و در نمایشنامه شیرین و فرهاد، کار با ارزشی از لحاظ ساختن و آماده کردن دکورها ارائه داده بود، کنار گذاشته شد. ما مجبور بودیم برای اغلب نمایشنامه‌ها از یک دکور یا دو دکور قدیمی استفاده کنیم. و همین کارها و اقدامات، باعث دلسردی ما و تماشاگران شد.^۱

در این موقع مصطفی اسکوئی با خانمش و چند نفر دیگر به همدان می‌آیند که برنامه‌هایی اجرا کنند. نمایشنامه‌های اجراء شده به وسیله مصطفی اسکوئی، عبارت بودند از: یوسف و زلیخا، برای شرف و چند برنامه تک پرده‌ای. کهنموئی هم در برنامه اول

۱- یکی از اشکالات عمده‌ای که کهنموئی ذکر نکرده‌اند، و شاید علت‌العلل باشد این است که دست به نشر و ترویج افکار حزبی زده بودند، و تئاتر مرکز اشاعه این افکار گردیده بود که عاقبت‌الامر منجر به شکست آن گردید.

با آنها همکاری می‌کند، لکن ادامه کار برایش غیرمقدور می‌شود و با چند تن از دوستان عازم کرمانشاه می‌گردد تا در آنجا برنامه‌هایی اجرا نمایند، در مراجعت صلاح نمی‌بیند که به کار خود، در تئاتر اکباتان ادامه دهد و راهی تهران می‌گردد. اسکوئی نیز چندین برنامه اجرا می‌کند ولی او هم از ادامه کار منصرف می‌گردد و به تهران می‌رود. در این زمان تئاتر اکباتان وضع آشفته و درهمی را می‌گذراند، هنرپیشگان همدانی که اغلب آموزگار بودند، تصمیم به اداره تئاتر می‌گیرند، اما تئاتر راهی را طی می‌کند که خلاف مسیر اصلی هنر و کار تئاتر است. به همین سبب دیری نمی‌پایند و در اوایل تابستان سال ۲۷، از هم گسیخته و با ضرر و خسارت بسته می‌شود.

تئاتر اکباتان در طول سه سال و اندی زندگی هنری خود، خدمات جالب توجهی نموده و تا سرحد امکان هنر تئاتر را به مردم شناسانده است. اما حیف که خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود.^۲

۵- دوره فقرت

بعد از بسته شدن تئاتر اکباتان، تا افتتاح مجدد تئاتر در همدان چهار سال طول می‌کشد. محل تئاتر اکباتان تبدیل به ورزشخانه می‌گردد (یعنی پس از اجاره ملک مزبور از صاحب آن، وسط سالن را گود می‌کنند و در سن برای کشتی استفاده می‌نمایند) که آن هم کارش زیاد ادامه پیدا نمی‌کند و تعطیل می‌گردد. در این دوره فعالیت تئاتری منحصراً در دبیرستانها و دبستانها به چشم می‌خورد و هر سالی چندین برنامه به وسیله دبیرستانها، به روی صحنه می‌آید. در این راه، سهم دبیرستان پهلوی بیشتر از دبیرستانهای دیگر بود، چون سیفالله گلیریان که قبلاً ذکرش گذشت، در دبیرستان پهلوی مشغول تدریس بود. وی علاوه بر دانش‌آموزان،

۲- در پایان عکسهایی از برنامه‌های آنان بدست آورده‌ام که با شرحی مختصر می‌آوردم.

از دوستان قدیمی خود که خارج از دبیرستان بودند و قبلاً با وی در تئاتر اکباتان همکاری داشتند دعوت نموده و چندین برنامه اجراء نمودند. من نیز در آنموقع از دانش‌آموزان دبیرستان پهلوی بودم و به تئاتر علاقه داشتم، و در کلیه برنامه‌ها شرکت می‌کردم. بعد از دبیرستان پهلوی، دبیرستان ابن‌سینا هم فعالیت نسبتاً زیادی داشت. از آنجمله «کسارگر» دبیر نقاشی دبیرستان ابن‌سینا، نمایشنامه «سلطان محمود فردوسی» را به روی صحنه آورد که بی نهایت جالب و تماشائی بود، و تا حدی موفق.

گروههای سیار تئاتری هم به همدان می‌آمدند و برنامه‌هایی اجرا می‌کردند، اما نه مانند گذشته. در سال ۲۹-۳۰ فرستنده رادیو (البته محلی) در همدان دایر گردید. فرستنده رادیو تنها محلی شد که با اجرای برنامه‌های تئاتر رادیویی، کمکی به تئاتر در همدان نمود و خاطره تماشاخانه اکباتان را تجدید کرد. در هر هفته دو نمایشنامه به مدت نیم ساعت از رادیو همدان پخش می‌گردید. ساعات کار این فرستنده محلی از ۴-۶ بعد از ظهر و بعد از آن تا ساعت ۱۲، تقویت صدای رادیو تهران بود. غیر از آنچه گفته شد در مورد تئاتر، در این چند سال، فعالیت چشمگیری به نظر نمی‌رسد. *مجموعه اسناد و مطابقت فرهنگی*

رتال جامع علوم انسانی

۶- دوره افتتاح مجدد تئاتر

فرستنده محلی رادیو در همدان و اجرای برنامه‌های تئاتری باعث آن گردید که عده بیشتری از علاقمندان به تئاتر گرد هم آیند و باهم آشنا شوند. این آشنائی منجر به فکر دایر کردن مجدد تئاتر گردید. قبل از هر چیز تصمیم گرفتیم که همان محل قدیمی تئاتر اکباتان را که به صورت ورزشخانه درآمدی بود و ورزشخانه هم تعطیل گردیده بود، اجاره و مجدداً تئاتر را دایر کنیم. گفتگوهای اولیه تمام شد و تصمیم قطعی گردید. قرار بر این

شد که علی زندگی^۱ پیش مالک تماشاخانه برود و محل مزبور را برای مدتی اجاره نماید. او کارش را انجام داد، یعنی به مالک ملک فوق مراجعه کرد و قضیه را با او در میان گذاشت. مالک هم که سیدی است کفاش در خیابان بوعلی همدان و قبلاً ذکرش رفت، بلافاصله کلید را در اختیار زندگی نهاد.

جالب توجه اینکه گرچه مالک تماشاخانه دارای معلومات کلاسی نیست (مدارک تحصیلی برحسب زمان فعلی ندارد) و فقط خواندن و نوشتن بلد است، لکن دارای معلومات وسیعی است و علاقه مند به تئاتر است و در صحبت‌هایش تکرار می‌کرد: که يك برنامه تئاتر اثرش در ارشاد مردم از يك معجزه هم بالاتر و برتر است. به جرات می‌توان گفت که زندگی خود را هم فدای اینکار کرد.

من و چند نفر دیگر از دوستان مشغول تهیه نمایشنامه و تمرین شدیم. علی زندگی مأموریت یافت که مقدمات و وسایل اجرای نمایشنامه را فراهم سازد و همچنین از نظر مالی، بودجه اجرای نمایشنامه را فراهم کند. چون اعضاء «تروپ» ما همه دانش‌آموز بودند و جز پولی که والدینمان برای مخارج ضروری (پول سو جیبی) پرداخت می‌کردند درآمد دیگری نداشتیم، پس بدون یاری و پشتیبانی شخص یا موسسه‌ای نمی‌توانستیم به کار خود ادامه دهیم. به همین منظور با جمعیت «شیر و خورشید سرخ» قراردادی امضاء نمودیم که از فروش بلیط پس از وضع مخارج ۵۰٪ بقیه به نفع جمعیت باشد. در آنوقت ریاست افتخاری جمعیت به عهده فرماندار وقت بود. وی طی بخشنامه‌ای به دوایر دولتی، دستور خرید بلیط را صادر کرد که با پیش فروش بلیط مخارج تعمیرات جزئی محل مزبور فراهم گردید. در شب عید نوروز برنامه به روی صحنه آمد، نام نمایشنامه (جوجی و مسلم) بود. اقتباس از داستان‌های الفلیل. زن در برنامه‌ها شرکت نداشت. لکن دانش‌آموزی از دبیرستان

۱- علی زندگی، دانش‌آموز دبیرستان این‌سینا همدان بود، و از همه ما بلندقدتر.

«ابن سینا» به نام کشمیری نقش زن را بازی می‌کرد و الحق که چه زیبا و جالب نقش خود را ایفا می‌نمود. تماشاچیان هم باور نمی‌کردند که پسری نقش زن را اینگونه بازی کند. دیگر از رفقای ما که نقش زن را بازی می‌کرد، منصور یونائی بود که تصور می‌کنم فعلا دکتر باشد، از دبیرستان اتحاد همدان.

تا ۱۳ فروردین این برنامه ادامه داشت و مردم هم استقبال شایانی نمودند. قرار بود که برنامه‌های دیگری هم بگذاریم اما به چند جهت موفق نشدیم و تروپ از هم پاشیده شد.

اول آنکه همه دانش‌آموز بودند و بایستی به درس خود می‌رسیدند. دوم اینکه قرار بود سود حاصله به نسبت میان افراد گروه تقسیم شود که تقسیم شد. اما آنچه انتظار می‌رفت باشد، نبود. بعضی‌ها تصوراتی نسبت به مسئول درآمد داشتند، ولی علی‌زندی سبب آنرا چیز دیگری می‌دانست. از این قرار:

هوای همدان تا اواسط اردیبهشت‌ماه سرد است. برای حفاظت اشیائی که از منزل آورده بودیم، (فرش، پرده، رومیزی و...) هر شب چند نفر در تئاتر می‌خوابیدیم. سردی هوا سبب شده بود که در روی سن تئاتر کرسی گذاشته بودیم و در یکی از شبهای اواخر برنامه، ساعتی نبود که خوابیده بودیم که یکمترتبه، علی‌زندی صدا کرد: آهای دزد، بگیرید، دزد، دزد، همگی از خواب بیدار شدیم، گفتیم کو، کجاست؟ زندی گفت الساعه از بالای سر من رد شد. ما هم هر يك شیئی به دست گرفته دنبال دزد یا دزدان راه افتادیم، در تئاتر را گشودیم و از پاسبان پست خیابان کمک خواستیم، آنها هم کمکمان کردند، همه‌جا را گشتیم، لیکن از دزد خبر و اثری نبود. ولی زندی اظهار داشت که کیف من را که محتوی بلیط‌های امضاء شده بوده و پول نقد (به اضافه فروش شب) باز کرده و پولهایش را با تعدادی بلیط برده‌اند. عمل زندی همه را در مظان اتهام قرار داد، صورت مجلس شد، پاسبانها رفتند و ما هم بعد از ساعتی خوابیدیم. صبح زندی به شهربانی رفته و گفته بود که از دوستانم

عبارت بودند از دانش‌آموزان دبیرستانها. مردها علی بهساری، جلالی، شجاعی، شاکری، جمشیدآبادی، مهراون و من. هنرپیشه زن این نمایشنامه از تهران استخدام گردیده بود که پیش از دو برنامه بازی نکرد: خانم گرامی. کارگردان نمایشنامه، امیرساسان دهگان بود، که ذکرش گذشت. در برنامه دوم با آمدن سیف‌الله گلیریان که از او یاد شد، افراد به دو دسته تقسیم گردیدند، یکی به سرپرستی دهگان، دیگری به سرپرستی گلیریان. کسانی که در فوق نام آنها آمد، از شاگردان دبیرستان پهلوی بودند و ترجیح دادند که با گلیریان کار کنند. من با تروپ دهگان همکاری داشتم.

گلیریان دو برنامه اجرا کرد و بعد از آن قرارداد خود را با تماشاخانه بهم زد. آن دو نمایشنامه هم عبارت بودند از: قربانی اجتماع و پلیط بخت آزمائی نوشته قنبری.

دهگان کارگردانی برنامه‌ها را به عهده داشت. برنامه‌ها یکی پس از دیگری هر کدام به مدت یک هفته به روی صحنه می‌آمد و در این موقع، عده‌ای از هنرپیشه‌های تهران به همدان آمدند، از جمله مرحوم عزیز گرجی که قبلاً با خیرخواه به همدان آمده بود و برادرش نعمت‌الله گرجی، قراردادی با آنها منعقد گردید و آنها هم مقیم همدان شدند.

روز بروز بر رونق تئاتر افزوده می‌گشت، همراه هم از موقعیت استفاده کرده، شرکاء را از سر باز کرد و تئاتر متعلق به رضا همراه شد، مردم هم استقبال شایانی می‌کردند.

در اینجا از ذکر جزئیات صرف‌نظر می‌کنم. فقط بعضی از مطالب کلی را متذکر می‌گردم. همکاری هنرپیشه‌های تهرانی سبب گردید که هنرپیشه‌های محلی هم تجربه‌ای بیاموزند و در کار خود مهارتی پیدا نمایند، تا آنجا که اگر گاهی هنرپیشه‌های تهرانی به علت اختلافهایی با مدیر تئاتر، دست از کار می‌کشیدند، تئاتر برنامه خود را با هنرپیشگان محلی اجراء می‌نمود، و تماشاچیان هم کاملاً راضی از سالن تئاتر خارج می‌گردیدند.

شکایتی ندارم، فقط گزارشی به فرماندار در این باره بدهید و دیگر تعقیب نکنید. علی که او هم وضعی مشابه ما داشت بعد از پایان برنامه، دو گاو شیرده خرید و بچه‌ها می‌گفتند... من که از حقیقت آن اطلاعی ندارم سهم من در این مدت ۷۷۵ ریال گردیده بود، به چند نفری هم چیزی داده نشد. بالاخره بعد از سیزده نوزاد کار را تعطیل کردیم.

در خرداد همان سال ۱۳۳۰ رضا همراه مجدداً به همدان آمد، محل تئاتر سابق اکباتان را از صاحب آن اجاره و شروع به تعمیر کرد. و با دریافت اجازه‌نامه رسمی، به نام (سینما تئاتر بوعلی) مشغول کار گردید. اوائل مهر ماه ۳۱ رضا همراه که سرمایه چندانی نداشت با دو نفر دیگر اصغر حبیبی، علی اصغر بابی، العوائجی، شریک گردید، بنا به گفته شرکاء رضا همراه ۱۵۰ تومان سرمایه گذاشته بود.

در خرداد همان سال ۱۳۳۰ رضا همراه مجدداً به همدان آمد، محل تئاتر سابق اکباتان را از صاحب آن اجاره و شروع به تعمیر کرد. و با دریافت اجازه‌نامه رسمی، به نام (سینما تئاتر بوعلی) مشغول کار گردید. وی در حین تعمیر تئاتر سابق اکباتان، جهت تأمین هزینه‌های ضروری از جمله تهیه صندلی و دیگر وسایل، به صاحب ملک متوسل شد و او که به این کار علاقه‌مند بود حاضر شد ملک خود را برای آقای همراه در رهن بانک بگذارد تا وی بتواند با آسودگی به کارش ادامه دهد. روابط شاد باد. از این رهگذر مبلغ پنجاه هزار تومان فراهم شد تا اوائل مهرماه ۳۱، رضا همراه که سرمایه چندانی نداشت با دو نفر دیگر، اصغر حبیبی و علی-اصغر بابی، العوائجی شریک گردید. بنا به گفته شرکاء رضا همراه ۱۵۰ تومان سرمایه گذاشته بود.

مدیر عامل این شرکت رضا همراه بود. اولین برنامه‌ای که به روی صحنه آمد «پیرمرد بلهوس» نام داشت. برای فروش بیشتر، این برنامه به نفع حسینی داور شاعر همدانی اجرا شد. بازیکنان آن

آنچه قابل ذکر است اینکه اولاً رضا همراه، مردی زیرک، با-
هوش، چرب‌زبان، باسواد بود و عقیده‌اش بر این بود که آنچه را
بخواهی می‌توانی به چنگ آوری. مسکنست در این راه با مشکلاتی
روبرو گردی اما تهراسیدن سبب موفقیت می‌گردد. از نظر مالی
هم کارش بد نبود، خوب شده بود.

در این موقع داعیه وکالت مجلس شورایملی به سر رضا همراه
افتاد، تئاتر را مرکز ستاد تبلیغات انتخاباتی کرد، ولی موفق نشد
که هیچ، بلکه از این راه‌گذر کلی ضرر نصیبش شد.

کاندیداهای دیگر همراه را پیش خود خواسته و گفته بودند:
حاضریم زیان و خسارت تو را بپردازیم و در مورد کار تئاتر هم
تسهیلاتی فراهم می‌آوریم. مثلاً انجمن شهر را وادار می‌کنیم
تصویب نمایند که تئاتر بوعلی از پرداخت عوارض معاف باشد، اما
همراه قبول نمی‌کند و می‌گوید: انتخابات آزاد است و من هم
کاندیدای مردم هستم، ببینیم که موفق می‌شود. تصور می‌کنم خالی
از لطف نباشد که دو کلامی در مورد انتخابات هم بگویم.

اولین ضرر اینکه قبل از انتخابات، کاندیدای دیگر متوسل به
سید نصرالله بنی‌صدر روحانی همدان که ذکرش رفت شده بود، او
هم به این علت که تماشاخانه پنجره‌ای دارد که به مدرسه طلاب علوم
دینی باز می‌شود و این فعل حرام است، دستور جلوگیری از اجرای
برنامه را صادر کرده بود، اما از طرف شهربانی اعلام گردید که
پنجره‌ها بسته شود که بسته شد، ولی بنی‌صدر تا آنجا کوشید که
متجر به بسته شدن تئاتر گردید. ابتدا چون مخالفت و تحریک در
ماه خرداد شروع گردیده بود، همراه به فکر ساختن تئاتر تابستانی
افتاد، در بالای خیابان بوعلی و تئاتر چند ماهی به محل جدید انتقال
یافت و به همراه هم گفته بودند که بعد از پایان تابستان، ترتیبی
می‌دهند که از سالن زمستانی استفاده نماید. انتخابات شروع گردید
اما از انتخاب شدن همراه خبری نبود. تابستان هم تمام شد، به
سالن زمستانی برگشتیم، اما پس از اجرای دو یا سه برنامه، باز

هم از کار تئاتر جلوگیری شد و معلوم گردید که کار از کجا آب می خورد. همراه هم مرتباً تلاش می کرد، اما موفق نمی شد و مجبور گردید که ملك مزبور را خالی نماید و با این عمل دوران طلائی تئاتر و برنامه های جالبش به پایان می رسد.

۷-۸ ماه پس از بسته شدن تئاتر بوعلی، چند نفر - علی باب الحوائجی - زین العابدین شاملو - رضا همراه با یکدیگر شریک می شوند و محلی را در خیابان بوعلی اجاره می نمایند، این محل معروف به قهوه خانه آقا جعفر بود. سالن بزرگی داشت، آنجا را تعمیر می کنند و با همان اجازه قبلی به نام تئاتر بوعلی کار را ادامه می دهند.

می شود گفت که چند سال اول برنامه های جالبی اجرا کردند، اما عدم استقبال مردم و سودجویی شرکاء (چون سرمایه اولیه آنها آنقدر نبود و مجبور به گرفتن وام از این و آن شدند و پرداخت بهره، ناچار نظم کلی از دست رفت، و برنامه های هنری جای خود را به برنامه کاپاره ای داد) باعث گسیختگی کارها گردید، همراه که دیگر از این بابت طرفی نمی بست، سهم خود را به دو شریک دیگر واگذار کرد و خود عازم تهران گردید.

با رفتن همراه، ضربه دیگری به پیکر نیمه جان تئاتر همدان وارد گردید. گرچه در صورت ظاهر کم و کسری مشاهده نمی گردید و شرکاء هم جدیت و علاقه مندی و دلگرمی بیشتری نسبت به کار خود نشان می دادند، اما شرکاء هم دو سه سالی به کار خود ادامه دادند و گاهی از هنرپیشه های محلی استفاده می کردند و زمانی از گروه های هنری که در تهران بودند، رویهمرفته با اشکالاتی هم که از طرف ادارات مربوطه در مورد سقف و در خروجی گرفته می شد، امکان ادامه کار میسر نبود، حب و بغض عده ای، جاه طلبی و تکبر و تفرعن بعضی از روسای ادارات و خلاصه عدم انضباط و بی نظمی روال هنری برنامه ها همه موجب آن گردیدند تا تئاتر از ادامه حیات در همدان چشم پوشد و راهی سفر گردد.

شرکاء سرقفلی محل مزبور را به بانک بازرگانی فروختند و کلی هم ضرر دیدند. در سال ۳۹ تئاتر قبلی را هم که در خیابان عباس آباد واقع بود بانک صادرات خرید و ساختمان ساخت. از اواخر ۳۹ به بعد دیگر فعالیت تئاتری در همدان باز هم منوط به دانش آموزان دبیرستانها شد، و گاهی هم دسته‌ای به همدان می‌آمدند و برای سه شب برنامه‌ای اجرا می‌کردند که البته هدف تروپ استفاده و سود بود، نه نمایاندن هنر. در این قسمت از ذکر جزئیات و اسامی گروههایی که به همدان آمدند و حتی هنرپیشگانی که در اینجا بازی نمودند و خیلی خبر-هائیکه صلاح نبود در اینجا مطرح شود صرفنظر گردید. فقط اشاره‌ای بود به تاریخ تئاتر آن.

اسامی دوستانی که اطلاعاتی در اختیارم گذاردند، جهت تشکر بر حسب نام خانوادگی:
 ازکائی، محمد کاظم - ازکائی، پرویز - ایزدیار، تقی - ابطحی، علی - اسلاسی، علی اصغر - برنا، ابوالقاسم - بیابانی، حسن - بطحائی، حسین - باب الحوائجی، علی - بکتاشی، مهدی - پنبه‌چی، هادی - پیله‌ور، مهدی - پورحسینی، مهدی - جهانپور، علی - حسینی، مهدی - دهگان، امیر ماسان - داویدیان، ساموئیل - داویدیان، اساطور - ربان، اسحق - زمانی، مهدی - زمانی، احمد - شریفی، صادق - شکوری، بتول - صدق، ولی - عین‌القضاة، علی - عشقی، میرعلی اکبر - کلافچی، احمد - کاشفی، ابوالقاسم - کهنمونئی، محمدتقی - گلپریان، سیف‌الله - منادی، عبدالله - ممدوح، کریم.



مگسان شیرینی



ملانصرالدین



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



غار جادوگران



دزد بغداد





مگسان شیرینی



زن بیگناه



شاه عباس کیور
 مطالعات فرهنگی
 و اجتماعی



لیلی و مجنون



نمایش پشت صحنه